

کاهش پرونده‌ها با فصل خصومت: احیای رسیدگی مرحله سوم (پارادوکس^۱ یا حقیقت؟)

مجید شایگان فرد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۰

چکیده:

در طول بیش از هفتادسال، رسیدگی در دادگاه‌های حقوقی و کیفری ایران سه مرحله‌ای بوده است. در مرحله اول و دوم یعنی مرحله نخستین و پژوهش، رسیدگی موضوعی (رسیدگی در مورد وقایع عینی دعوی) و حکمی (بر مبنای قوانین ماهوی و شکلی) هم زمان بوده ولی در مرحله سوم یعنی مرحله فرجامی، تنها رسیدگی حکمی (رسیدگی نظارتی از باب رعایت قوانین اعم از قوانین شکلی و یا رعایت قوانین ماهوی) مطابق وظیفه دیوان عالی کشور یعنی نظارت بر حسن اجرای قوانین، بوده است؛ اما از سال ۱۳۷۳ که رسیدگی سه مرحله‌ای، جای خود را به رسیدگی‌های عموماً دومرحله‌ای داده است، آرای صادره در دعاوی حقوقی و کیفری عموماً پس از صدور در مرحله تجدیدنظر قطعی گردیده و برخلاف قانون اساسی و بدون نظارت حکمی و قانونی دیوان عالی کشور (از باب رعایت احکام و قوانین ماهوی و شکلی)، لازم‌الاجرا گردیده‌اند. ازاین‌رو، احیای عام رسیدگی مرحله سوم، یعنی دسترسی عام طرفین دعوی به نظارت دیوان عالی کشور بر آرای صادره در مرحله تجدیدنظر، می‌تواند هم قضات محاکم را تشویق و نیز وادار به انجام رسیدگی دقیق‌تر با رعایت بیشتر قوانین نموده و هم با گشودن راه نظارت نهایی دیوان برای طرف معترض در نتیجه با حل و فصل مناقشه‌ها، موجب فصل خصومت و جلوگیری از طرح چندباره دعاوی و کاهش چشم‌گیر پرونده‌ها گردد. بنابراین، پژوهش حاضر که با هدف کاهش دعاوی از طریق فصل خصومت و حل و فصل واقعی دعاوی صورت گرفته، ضمن تبیین مفهوم دقیق فرجام، تفکیک رسیدگی ماهیتی

۱. paradox جمع اعداد یا تناقض اولیه و ظاهری مثل جمله «هر چه بیشتر عجله کنیم، کار کندتر پیش می‌رود» ... (به تعبیر استاد زنده‌یاد دکتر هوشنگ مقتدر، تقریرات درس سمینار، دوره دکتری حقوق جزا، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۷)
* دکترای تخصصی، استادیار، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، ایران
EMAIL: Dr.majidshayganfard@gmail.com

از رسیدگی موضوعی و این‌که رسیدگی نظارتی و قانونی دیوان بر آرای صادره، هم در قلمرو قوانین شکلی و هم قوانین ماهیتی است ولی به رسیدگی موضوعی نمی‌پردازد، راه نیل به این اهداف را در گسترش عام رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور در نظارت بر انطباق یا عدم انطباق احکام صادره از دادگاه‌های تجدیدنظر (پژوهش/استیناف) با قانون (هم ماهوی و هم شکلی) می‌جوید.

کلیدواژه‌گان:

رسیدگی سه مرحله‌ای، فرجام یا نظارت قانونی شکلی و ماهوی، عدم رسیدگی موضوعی، تورم کیفری، فصل خصومت، کاهش پرونده‌ها.

مقدمه

برخلاف باور رایج در میان بسیاری از حقوق‌دانان و دست‌اندرکاران قضایی^۱، رسیدگی فرجامی، خواه در گذشته به‌عنوان رسیدگی نظارتی عام در مرحله سوم و یا در سی سال اخیر به‌عنوان یک رسیدگی استثنایی و محدود، یک رسیدگی شکلی صرف نیست که دیوان عالی کشور وارد ماهیت دعوی نشود و تنها به نظارت بر رعایت قوانین و مقررات شکلی در محاکم تالی بسنده نماید. چنین دیدگاهی عموماً موجب این برداشت شده که ممکن است رسیدگی فرجامی تأثیری عمیق و تعیین‌کننده در نظام دادرسی نداشته باشد. برعکس، رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور، یک رسیدگی ماهوی نیز هست. به‌موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی، اولین و اساسی‌ترین وظیفه و فلسفه وجودی دیوان عالی کشور، «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» تعیین گردیده است.^۲ قانون‌گذار، نظارت دیوان بر اجرای «قوانین»^۳ را به‌طور مطلق و عام مقرر نموده که اعم از قوانین و مقررات شکلی و دادرسی و همچنین قوانین و مقررات ماهیتی حقوقی و کیفری می‌گردد. به‌عنوان مثال در بسیاری از موارد، احکام قصاص، توسط شعبه یا هیئت عمومی شعب

۱. متین دفتری، احمد، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران: انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ (ص ۶۶۶): «دیوان کشور وارد رسیدگی و تحقیق در ماهیت دعوی نمی‌تواند بشود.»

همچنین: آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)**، جلد چهارم، قم: انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چاپ دوم، ۱۳۸۱ (صص ۶-۲۹۵): «دیوان عالی کشور در این نظارت، قضاوت نمی‌کند؛ بلکه می‌کوشد تا بر اجرای صحیح قوانین و استنباط درست از آن‌ها نظارت کند. به‌عنوان مثال بررسی می‌نماید که آیا از شهود پرونده، با اتیان سوگند و تفهیم مقررات شهادت بازجویی به‌عمل آمده است یا خیر؟ ... آیا متهم موفق شده آخرین دفاع خود را ارائه نماید؟ در موارد الزامی بودن شرکت وکیل مدافع، آیا جلسات دادگاه با حضور وکیل مدافع تشکیل شده است؟ و ... به همین مناسبت گفته می‌شود **فرجام‌خواهی رسیدگی ماهوی نیست و رسیدگی شکلی است.**»

همچنین: شمس، عبدالله؛ **آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)**، جلد دوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ سی‌ونهم، ۱۳۹۵ (ص ۳۸۱): «... در نتیجه، دیوان عالی کشور یا رأی فرجام‌خواسته را ابرام و یا آن را نقض می‌نماید و در صورت اخیر، چون شأن رسیدگی به ماهیت، یعنی دوباره قضاوت نمودن و صدور رأی شایسته، برای فصل خصومت را ندارد، پرونده را برای صدور رأی شایسته به مرجع پایین می‌فرستد...»

۲. مدنی، سید جلال‌الدین، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران: انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۷ (ص ۳۳۵): «اقتباس دیوان کشور از دیگر کشورها با این هدف بوده که اجرای یکنواخت قانون در سراسر کشور تضمین داشته باشد، دعاوی دو مرحله رسیدگی ماهیتی و یک مرحله رسیدگی حکمی در دیوان کشور داشته باشند. تحولات و تغییرات در آیین دادرسی و سازمان قضایی کشور چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، باعث شده که این مرجع قضایی عالی به جای وظیفه اصلی به وظایف دیگری بپردازد.»

3. Matter of law (قانونی) امر حکمی

کیفری دیوان عالی کشور (در آرای اصراری)، به دلیل نفي عمد و تشخیص شبه‌عمدی بودن قتل حسب مندرجات پرونده امر و تحقیقاتی که در پرونده مضبوط است، نقض می‌گردد. بی‌تردید این امر، ورود در ماهیت و انجام رسیدگی ماهوی در دیوان عالی است، اما به معنای رسیدگی موضوعی نیست بلکه صرفاً در محدوده حکمی و قوانین ماهیتی و شکلی و نظارت بر رعایت آن‌ها در رأی فرجام‌خواسته است.

به تعبیر یکی از حقوقدانان برجسته: «اقتباس دیوان کشور از دیگر کشورها با این هدف بوده که اجرای یکنواخت قانون در سراسر کشور تضمین داشته باشد، دعاوی دو مرحله رسیدگی ماهیتی و یک مرحله رسیدگی حکمی در دیوان کشور داشته باشند. تحولات و تغییرات در آیین دادرسی و سازمان قضایی کشور چه قبل از انقلاب و چه بعدازآن، باعث شده که این مرجع قضایی عالی به جای وظیفه اصلی به وظایف دیگری بپردازد». اگرچه تعبیر ایشان از سه مرحله رسیدگی، شایسته است ولی قرار دادن رسیدگی ماهیتی در مقابل رسیدگی حکمی درست به نظر نمی‌رسد، چراکه از یک سو رسیدگی ماهیتی در مقابل رسیدگی شکلی؛ و از سوی دیگر رسیدگی حکمی در مقابل رسیدگی موضوعی قرار می‌گیرد. در اصل، تعبیر «حُکمی»، یک اصطلاح اصیل در حقوق کلاسیک ایران (در مقابل حقوق جدید عرفی ایران که پس از استقرار پارلمان و اقتباس و تصویب انبوه قوانین عرفی جدید وارد حقوق ایران شده) است که در مقابل تعبیر «موضوعی» قرار می‌گیرد، مانند «شبهه حکمی» به معنای جهل به قانون که در مقابل «شبهه موضوعی» به معنای اشتباه و جهل به وقایع و امور عینی است.^۱ بنابراین، رسیدگی حکمی دیوان عالی کشور به

۱. این تعبیر در حقوق انگلیس:

Fact of Mistake اشتباه موضوعی (اشتباه در وقایع عینی)

Law of Mistake اشتباه حُکمی (قانونی) و نیز ماده ۳۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم به همین مضمون هست:

“ه همین مضمون **law of mistake or fact of Mistake**”

1. A mistake of fact shall be a ground for excluding criminal responsibility only if it negates the mental element required by the crime.
2. A mistake of law as to whether a particular type of conduct is a crime within the jurisdiction of the Court shall not be a ground for excluding criminal responsibility“

همچنین نگاه کنید به:

Sayapin Sergey (۲۰۱۴) *The Crime of Aggression in International law*, TM C Asser Press, The Hague. pp. 295-296.

و نیز:

معنای رسیدگی قانونی از باب نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم است و این نظارت بر آرای صادره، هم از حیث قوانین ماهوی و هم از باب قوانین شکلی و دادرسی است.^۱

۱. رسیدگی فرجامی: یک رسیدگی قانونی (حکمی)، ماهوی و شکلی

شکلی بودن رسیدگی در دیوان عالی کشور، مستلزم وارد کردن قیدی بر حکم عام قانون‌گذار در قانون اساسی است به نحوی که نظارت دیوان را از حالت اطلاق خارج نموده، مقید به رسیدگی های شکلی و آیین دادرسی نماید و همچنین آن را از ورود در ماهیت دعوی بازدارد، این امر تقییدی بلا دلیل و اجتهادی برخلاف نص قانون اساسی است.

آنچنان که مشخص است، دیوان عالی کشور وارد «رسیدگی موضوعی»^۲ نمی‌شود و خود را درگیر در «وقایع عینی» پرونده نمی‌نماید^۳، چراکه تحمیل این امر، از یک سو برای این نهاد کشوری، ناشدنی است و قادر نخواهد بود در امور موضوعی و وقایع عینی هزاران دعوی که از اقصی نقاط کشور رسیده، دخالت نماید و از دیگر سو، رسیدگی موضوعی در شأن دیوان عالی کشور نیست^۴

Werle G۲۰۰۹) a (Principles Of international criminal law۲, nd edn. M C Asser Press, The Hague, pp. 209-213.

اما در همان حال، تفکیک دیگری در مورد قوانین ماهوی و شکلی به کار می‌برند:

Law Substantial حقوق ماهوی

Law Procedural حقوق شکلی و دادرسی

۱. پس از نگارش این مقاله و در جستجوی مستندات بیشتر، اثر گران بهایی به دست این نگارنده رسید که در این خصوص، همسو با این برداشت ولی با تعبیری دیگر است: «رسیدگی شکلی و ماهوی را باید از قوانین شکلی و ماهوی جدا کرد، به عبارت دیگر رسیدگی شکلی به مفهوم صرف توجه به قوانین شکلی نیست و همین‌طور رسیدگی ماهوی نیز در معنای توجه به قوانین ماهوی نمی‌گنجد. در رسیدگی شکلی و فرجامی از ناحیه دیوان عالی کشور که به تعبیر قانون‌گذار از آن به رسیدگی قانونی یاد می‌شود، همه قوانین ماهوی و شکلی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی در رسیدگی شکلی دیوان اگر قانون ماهوی رعایت نشده باشد و یا از اجرای آن عدول شده باشد، دیوان عالی کشور رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهد نمود. به باور نگارنده بیشترین جهات نقض در رسیدگی شکلی و قانونی، به نادیده گرفتن قوانین ماهوی ارتباط دارد.» نگاه کنید به: نهرینی، فریدون؛ **آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳، صص ۴-۵.

۲. fact of Matter امر موضوعی (وقایع عینی دعوی)

۳. شمس، عبدالله؛ **پیشین**: «بنابراین دیوان عالی کشور «امور» را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد بلکه تنها آرا را، در جهتی که گفته شد مورد قضاوت قرار می‌دهد...»

۴. افتخار چهرمی، گودرز و مصطفی‌السان؛ **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶ (صص ۶-۳۶۵): «در حقوق فرانسه، نام نهادی که دیوان عالی این کشور محسوب می‌شود (cassation de cour) به معنی ابطال‌کننده است... دیوان عالی کشور مسائل موضوعی را بررسی نمی‌کند و این از شأن نهاد رسیدگی‌کننده به‌عنوان فرجام خارج است.»

بلکه وظیفه دادرها و دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر است که در این وقایع تحقیق و تدبیر کافی نموده و سپس مبادرت به انشای رأی نمایند و در این صدور رأی، بر اساس همان امور موضوعی و وقایع عینی موجود در پرونده، «استدلال» نموده و نیز اقدامات خود را به اصول و قوانین شکلی آیین دادرسی و درنهایت، رأی خود را به قوانین ماهوی «مستند» نمایند.

حال اگر قضات عالی‌رتبه دیوان با رأیی مواجه شدند که در زمینه امور موضوعی و واقعه، تحقیق کافی ننموده و نقضی در این زمینه مشاهده نمایند، آن را به شعبه مربوطه یادآوری و دستور انجام تحقیق در آن امر موضوعی و رفع نقص و سپس صدور رأی بر اساس تحقیق کامل و جدید را صادر می‌نمایند. چنانچه موجبی برای اعتراض باقی ماند و نسبت به رأی جدید اعتراض شد، دیوان مجدد موضوع را از حیث رعایت قوانین شکلی و ماهوی بر می‌رسد.

بنابراین اصل رسیدگی به دعاوی از حیث وقایع و موضوعات، در مراجع تالی و بر اساس مقررات آیین دادرسی و توسط مراجع صالح قانونی انجام و سپس آن مصداق‌ها با مفاهیم ماهیتی قانونی انطباق و حکم قضایی بدوی صادر می‌گردد. این حکم در صورت اعتراض از سوی طرفین یا یکی از آن‌ها، در مرجع رسیدگی تجدیدنظر (یا همان پژوهشی یا استینافی)، باز هم مورد رسیدگی موضوعی و نیز حکمی و قانونی قرار می‌گیرد؛ اما مرحله سوم رسیدگی یا همان رسیدگی حکمی یا فرجامی، مطابق استانداردهای دادرسی، یک رسیدگی نظارتی از حیث رعایت قوانین اعم از قوانین شکلی (دادرسی) و یا قوانین و احکام ماهوی است که این امر بر عهده یک نهاد کشوری به‌عنوان ناظری عالی بر اجرا و رعایت قوانین در کلیه محاکم سراسر مملکت به نام دیوان عالی کشور قرار داده شده تا از این طریق، هم بر اعمال صحیح حاکمیت قانون و دولت مرکزی و رعایت تساوی در اعمال قوانین نیز نظارت لازم و کافی به عمل آید و هم راه بر بسیاری از اعمال فشارها، خودکامگی و فسادهای احتمالی نیز بسته شود. همچنین بار عظیم مسئولیت و فشار روانی بر قضات تجدیدنظر به دلیل صدور حکم قطعی و غیرقابل بازنگری را کاهش داده و امنیت روانی و وجدانی بیشتری را برای ایشان به ارمغان می‌آورد که خود درنهایت،

۱. مدنی، سید جلال‌الدین، **آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲**، تهران: انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۶۷: «... دادگاه تجدیدنظر استان مثل دادگاه عمومی رسیدگی ماهیتی می‌کند اما در دیوان عالی کشور اصل بر رسیدگی حکمی دارد و غالباً وظیفه نقض و ابرام را انجام می‌دهد. دیوان عالی کشور در مقام آن نیست که جلسه رسیدگی با اصحاب دعوی داشته باشد و وارد بررسی دلایل، چگونگی وقوع جرم و دفاع متهم گردد...».

به افزایش کارایی آن‌ها و صدور آرای درست‌تر منجر می‌شود. ۲. سنت رسیدگی سه مرحله‌ای (نخستین، پژوهشی و فرجامی)

در رسیدگی به دعاوی کیفری، در مرحله اول رسیدگی مطابق ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ هجری خورشیدی (اصول محاکمات جزایی)، «محاکم جنحه» اقدام به رسیدگی ابتدایی به جرائم از درجه جنحه بزرگ می‌نمودند. در مرحله دوم رسیدگی مطابق ماده ۳۴۵ این قانون، احکام صادره از این محاکم جنحه، قابل شکایت پژوهشی (استینافی) در «دادگاه استان» (محکمه استیناف) بود. پس از آن در مرحله سوم رسیدگی مطابق مواد ۳۶۰ و ۳۳۱ قانون مزبور، تنها محکوم علیه و مدعی عمومی (و نه شاکی خصوصی) می‌توانستند از حکم محکمه استیناف، درخواست رسیدگی فرجامی (عریضه تمیز) را از دیوان عالی کشور (دیوان تمیز) تقاضا نمایند.

در رسیدگی به دعاوی حقوقی (مدنی و بازرگانی)، اگرچه مطابق ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ اعلام گردیده بود که رسیدگی ماهیتی به هر دعوی، دو درجه (نخستین و پژوهش) خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد، اما مرحله سوم رسیدگی نیز مطابق ماده ۵۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده بود. با این توضیح که «رسیدگی نخستین» در دادگاه‌های بخش و شهرستان انجام (ماده ۱۰ قانون مزبور) و «رسیدگی پژوهشی» آن‌ها به ترتیب در دادگاه‌های شهرستان و استان صورت می‌گرفت (مواد ۱۱ و ۱۲ قانون مزبور). با این وجود، در ماده ۵۲۰ و ۵۲۱ قانون مزبور یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام را «رسیدگی فرجامی» دانسته و احکام صادره در دادگاه‌های استان (که مرجع رسیدگی پژوهشی نسبت به آرای دادگاه شهرستان بوده) و حتی آرای که دادگاه شهرستان در رسیدگی پژوهشی از آرای دادگاه‌های بخش صادر می‌نمود را قابل رسیدگی مرحله سوم یعنی رسیدگی در دیوان عالی کشور دانسته است. به این ترتیب تقریباً تمامی مراجع قضایی در تمامی سطوح تحت نظارت عالی و موردی دیوان عالی کشور قرار داشت و تصمیمات ایشان از لحاظ رعایت قوانین تحت بازبینی این نهاد قضایی در مرکز کشور که به‌دوراز فشارها، اعمال نفوذ، شائبه‌ها و اغراض محلی و منطقه‌ای هم بود، قرار داشت.

بنابراین آنچه مسلم است مطابق قوانین دادرسی مدنی و کیفری ایران در طول بیش از هفتادسال در این کشور، عموماً رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری، سه مرحله‌ای بوده: اول) رسیدگی نخستین، دوم) رسیدگی پژوهشی و سوم) رسیدگی فرجامی.

باوجود رسیدگی فرجامی در عموم دعاوی متوسط و بزرگ از ابتدای تشکیل دادگستری نوین در ایران در طول هفتادسال، از یک سو طرفین می‌توانستند در صورت نقض قوانین و مقررات ماهوی و شکلی در جریان رسیدگی‌های بدوی و تجدیدنظر، از این امر به دیوان عالی کشور به‌عنوان ناظر بر حسن اجرای قوانین (اعم از ماهوی یا شکلی) در محاکم دادگستری، شکایت نموده و اصلاح امر را مطالبه نمایند... از سوی دیگر قضات تجدیدنظر و حتی بدوی و پیش از آن مقامات قضایی دادسرا و یا انتظامی نیز با دغدغه بررسی اقدامات خود در جریان رسیدگی که در پرونده امر مضبوط و منعکس است، از سوی قضات مجرب و تیزبین دیوان عالی کشور، در رعیت قوانین شکلی و دادرسی و نیز قوانین ماهوی دقت لازم را به عمل می‌آوردند تا نه تنها با گزارش تخلف خود از سوی قضات عالی‌جاه شعب دیوان به دادگاه انتظامی قضات و سایر مراجع رسیدگی انتظامی مواجه نشوند، بلکه با نشان دادن دقت نظر و دانش حقوقی خود در اقدامات انجام شده و مضبوط در پرونده، مقدمات تشویق و ارتقای خود را نیز فراهم نمایند...

۳. فرجام‌خواهی در حقوق تطبیقی

قانون گذار فرانسه در ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری در کتاب سوم تحت عنوان طرق فوق‌العاده تجدیدنظرخواهی در بخش نخست به‌عنوان «فرجام‌خواهی» مقرر می‌دارد: «آراء شعبه تحقیق و آراء و احکام صادره در آخرین مرحله در موضوعات جنایی، جنحه و پلیس، در صورت نقض قانون، بر اساس فرجام‌خواهی دادسرا یا شخصی که برای او شکایت صورت گرفته است، باطل می‌گردند. اعتراض نزد شعبه جنایی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود.»^۱

با این وصف، قانون گذار کیفری فرانسه در سطحی بسیار وسیع، تقریباً تمامی آرای صادره از مراجع قضایی کیفری، یعنی نه تنها آرای صادره در موضوعات جنایی و جنحه، بلکه حتی آرای نهایی دادگاه‌های پلیس در مسائل خلافی را نیز در صورت نقض قانون، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور دانسته است.

در امارات عربی متحده، ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری در فصل سوم تحت عنوان «نقض»، به فرجام‌خواهی پرداخته است: «هر یک از مدعی‌العموم و محکوم علیه و مدعی حقوق

۱. تدین، عباس؛ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (ترجمه)، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۲۹۸.

مدنی حق اعتراض از طریق نقض نسبت به احکام صادره در دادگاه استیناف در موضوعات جنایی یا جنحه‌ای را در موارد زیر دارند: ۱. هرگاه حکم معترض عنه بر مبنای مخالفت با قانون و یا اشتباه در انطباق یا تفسیر آن صادر یافته باشد؛ ۲. هرگاه امر باطلی در حکم صادره و یا در مقررات دادرسی مؤثر در حکم صادره، روی داده باشد؛ ۳. هرگاه دادگاه در مورد خواسته مدنی، بیش از خواسته خواهان حکم داده باشد؛ ۴. هرگاه حکم صادره از دلایل آن خالی بوده یا ناکافی و یا غامض باشد؛ ۵- هرگاه در امری واحد، دو حکم متعارض صادر شده باشد. ...»^۱

قانون گذار اِمارات نسبت به قانون گذار فرانسه موارد رسیدگی فرجامی را از یک سو توسعه داده و این رسیدگی مرحله سوم را، نه فقط در مورد ادعای مخالفت با قانون بلکه در چهار مورد دیگر نیز اجازه داده است. البته این امر جدای از موارد اعاده دادرسی تحت عنوان «اعادة النظر» مذکور ماده ۲۵۷ قانون مزبور است. از سوی دیگر در باب آرای صادره از دادگاه استیناف، فقط در مورد موضوعات جنایی و جنحه‌ای به طور عموم قائل به رسیدگی فرجامی است ولی برخلاف قانون گذار فرانسه این اجازه را در مورد احکام صادره در موضوعات خلافی نمی‌دهد.

ماده دوصد و هفتادم قانون اجراءات جزائی جمهوری اسلامی افغانستان در فصل دوازدهم تحت عنوان «فرجام خواهی»، مقرر داشته است: «ستره محکمه احکام صادره محاکم استیناف را در قضایای جنایت یا جنحه به اساس فرجام خواهی سارنوال [مدعی العموم]، محکوم علیه، مدعی حق العبد یا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور و مذاقه قرار می‌دهد: ۱. درحالی که حکم مورد فرجام در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تأویل آن بنا یافته باشد؛ ۲. درحالی که در حکم بطلان رخ داده باشد؛ ۳. درحالی که در اجراءات چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد. ۴. درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، سارنوال در این حالت به حکم

۱. بی نام؛ قانون الاجراءات الجزاییة؛ جمعیه الحقوقیین، ابوظبی، ۱۹۹۲، ص ۱۳۱. مقایسه متن عربی این ماده با ماده ۲۷۰ قانون جدید اجراءات جزایی افغانستان گویای شباهت‌های بسیار است: «النقض المادة (۲۴۴): لكل من التیابة العامة و المحكوم علیه و المدعی بالحقوق المدنیة الطعن بطریق النقض فی الاحکام الصادرة من محکمة الاستئناف فی جنایة أو جنحة فی الاحوال الآتیة: ۱. اذا كان الحكم المطعون فيه مبنیا علی مخالفة القانون أو الخطأ فی تطبیقه أو تأویله. ۲. اذا وقع بطلان فی الحكم أو فی الاجراءات أثر فی الحكم. ۳. اذا حکمت المحکمة فی الادعاء المدنی بما یجاوز طلب الخصم. ۴. اذا خلأ الحكم المطعون فيه من الأسباب أو کانت غیر کافیة أو غامضة. ۵. اذا صدر حکمان متناقضان فی واقعة واحدة.»

قانون موضوع را به ستره محکمه تقدیم می‌دارد، هرچند حکم تابع یکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) این فقره قرار نگرفته باشد. ...»^۱

قانون‌گذار افغانستان نیز حق فرجام‌خواهی از حکم دادگاه استیناف را به‌عنوان رسیدگی مرحله سوم برای محکوم‌علیه یا مدعی خصوصی و دادستان قائل گردیده است. بند سوم ماده مزبور به بطلان مؤثر در حکم در اجراءات جزایی یا به‌عبارت‌دیگر رسیدگی شکلی و نظارت بر رعایت قوانین شکلی و دادرسی اشاره دارد، اما در بند اول به مخالفت حکم با قانون یا اشتباه در انطباق با موضوع و یا تفسیر اشتباه قانون را مبنای فرجام‌خواهی دانسته که این امر حاکی از تأکید اصلی مقنن مزبور بر قوانین ماهیتی و نظارت حکمی و قانونی ستره محکمه [دیوان عالی] در باب ماهیت احکام دادگاه‌ها در رسیدگی مرحله دوم نیز هست.

۴. بدعت رسیدگی دومرحله‌ای: بدوی و تجدیدنظر

با تصویب «قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها» در ۱۷ مرداد سال ۱۳۷۲، قانون‌گذار با ابداع کلمه «تجدیدنظر» به جای هر دو واژه پژوهش و فرجام، تنها رسیدگی «تجدیدنظر» را جایگزین رسیدگی‌های مرحله دوم (پژوهشی) و سوم (فرجامی) نمود^۲ و از آن پس رسیدگی‌های سه مرحله‌ای به دعاوی حقوقی و کیفری، به رسیدگی دومرحله‌ای تقلیل یافت.^۳ مطابق ماده ۲ این قانون: «مرجع بررسی نقض یا تأیید احکام دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و حقوقی دو، حقوقی یک^۴ و نظامی دو، نظامی یک همان محل است...» و مطابق ماده ۳ قانون مزبور: «مرجع

۱. بی‌نام، رسمی جریده-قانون اجراءات جزایی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)، ۱۵ ثور سال ۱۳۹۳ ه.ش، صص ۲۲۵-۲۲۴.

۲. شمس، عبدالله؛ پیشین، ص ۳۱۲.

۳. افتخار جهرمی، گودرز و مصطفی‌السان؛ پیشین، ص ۳۶۳: «مقایسه ق.قدیم. آ.د.م با ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که از حیث آرای قابل فرجام، تغییر اساسی در مقررات قانونی راجع به فرجام ایجاد شده و آرای که امکان فرجام‌خواهی از آن‌ها وجود دارد، به‌شدت محدود گردیده‌اند.»

۴. با تصویب «قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو» در آذرماه ۱۳۶۴، دادگاه‌های حقوقی یک و دو جایگزین دادگاه‌های شهرستان و استان در رسیدگی‌های حقوقی شده و «قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو» مصوب تیرماه ۱۳۶۸ نیز دادگاه‌های کیفری یک و دو را جایگزین دادگاه‌های جنحه و استان نمود.

نقض و ابرام احکام دادگاه های کیفری یک و حقوقی یک و نظامی یک و مدنی خاص و انقلاب، دیوان عالی کشور است.»

حذف عمومی یک مرحله از رسیدگی، ظاهراً باهدف کاهش هزینه ها و کاستن از بار دعاوی دادگستری در مواجهه با کمبود قضاات کارکشته و مجرب صورت گرفته که دستگاه قضایی کشور پس از انقلاب و مخصوصاً پس از کنار گذاردن بسیاری از قضاات پیشین^۱ به دلایلی از جمله اتهام مخالفت با بازگشت شتاب زده قوانین حدود و قصاص به زرادخانه کیفری ایران، با آن مواجه گردید و مسئولین قضایی وقت را ناچار به استفاده از هر وسیله ممکن برای رسیدگی به انبوه دعاوی حقوقی و کیفری نمود... یکی از این راه ها توسل به افرادی جدید و غالباً ناآشنا با مبانی حقوقی کلاسیک ایران و به ویژه حقوق عرفی جدید بود که در جای خود پژوهشی مفصل می طلبد...^۲ راه دیگر نیز که به تدریج به نظر دست اندرکاران رسید، جلوگیری از اطاله دادرسی با حذف عام مرحله رسیدگی فرجامی بود چراکه با این کار، ظاهراً تکلیف پرونده های مطروحه به جای سه مرحله، در دو مرحله معلوم می شد: رسیدگی بدوی و تجدیدنظر. بدون آن که در اغلب پرونده‌ها نیازی به گذراندن مرحله سومی به نام رسیدگی فرجامی باشد.

۱. کاشانی، سید محمود: **استانداردهای جهانی دادگستری**، تهران: نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳، ص ۸۴: «مدیریت‌های ضعیف دستگاه دادگستری و پیدایش روحیه بدبینی نسبت به قضاات دادگستری که از سوی گروه‌هایی دامن زده می شد و تصویب قوانین نسنجیده، نظام دادرسی کشور را با مشکلاتی روبرو ساخت. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ ماده واحده قانونی زیر عنوان «شرایط انتخاب قضاات دادگستری» در مجلس به تصویب رسید. این قانون دگرگونی‌های اجتماعی کشور پس از مشروطیت، به ویژه نقش حساس و شناخته شده دانش حقوق را که یک رشته علمی مستقل در جهان کنونی است، نادیده انگاشت و به معیارهای دوران گذشته بازگشت...».

۲. همان (ص ۸۹): «**پاک سازی قضاات**. تبصره این ماده واحده که شرط قضاوت را داشتن اجتهاد یا اجازه قضا فقط به دارندگان لیسانس قضایی یا الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم اعلام کرده بود، شروط مذکور در آن را به گذشته گسترش داده و شامل حال قضاتی کرده است که پیش از آن استخدام شده و سال‌ها به امر قضا اشتغال داشته‌اند. به این ترتیب صلاحیت و وضع شغلی همه قضاات کشور زیر پرسش قرار گرفت. هیئتی مأمور بررسی شایستگی قضاات موجود شد و بسیاری از آنان به دستاویزهای گوناگون مورد تصفیه قرار گرفته، بازنشسته و یا بازخرید شدند و یا رتبه آنان به اداری تبدیل گردید (قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضاات «مجموعه قوانین رسمی» سال ۱۳۶۳، ص ۵۷۸ و ۵۷۹).

اینان که عموماً کنکور سراسری را پشت سر گذارده، دوره چهارساله لیسانس دانشکده حقوق را گذرانیده و بر طبق قانون سال ۱۳۴۳ کارآموزی قضایی را هم انجام داده بودند. دستگاه دادگستری به دلیل کمبود قاضی نیاز فراوان به بهره گرفتن از کار این قضاات داشت ولی تبلیغات و نگرش منفی مدیریت قوه قضاییه به قضاات، موجب این تصمیم‌گیری‌های غیرقانونی گردید که در جای خود پیامدهای ناگواری برای دستگاه دادگستری کشور داشت.

البته باید یادآور شد که قانون‌گذار بعد از انقلاب بارها به‌ضرورت وجود نوع رسیدگی از باب رعایت قانون و شرع پی برده است و سعی نموده در قالب ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۲ و یا ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ابتدا نظارت رئیس قوه قضاییه را از باب رعایت قانون و شرع و سپس صرفاً رعایت شرع بین موردتوجه قرار دهد. ولی این شیوه ابداعی بسیار ناکارآمد بوده و به‌هیچ‌روی نمی‌تواند جایگزین رسیدگی استاندارد و عام مرحله سوم توسط دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر رعایت قوانین اعم از قوانین شکلی و ماهوی در محاکم تالی و به‌ویژه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر باشد.

اعمال ماده ۱۸ سابق از یک سو قطعیت آرای صادره را به‌شدت زیر سؤال برد و از سوی دیگر منجر به اعمال نفوذ و رواج واسطه‌گری و مفاسد دیگری گردید که درنهایت تمام آن بساط ظاهراً به دستور ریاست محترم قوه قضاییه برچیده شد؛ اما ادامه آن روال ابداعی در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری کنونی نیز هرگز نمی‌تواند تأثیر قابل‌توجهی در رسیدگی‌های محاکم تالی در سراسر کشور بگذارد مخصوصاً که لزوم دقت در مراحل این امر (نظر ابتدایی معاون محترم دادگستری استان، ارجاع به قاضی مورد وثوق اول برای مطالعه دقیق پرونده، تهیه گزارش و اظهارنظر، ارجاع به قاضی مورد وثوق دوم برای مطالعه دقیق پرونده و اظهارنظر، اظهارنظر ریاست محترم دادگستری استان و سرانجام ارسال به مرکز و انتظاری طولانی برای رسیدگی توسط ریاست محترم قوه قضاییه) موجب شده این رسیدگی از یک سو بسیار پرهزینه و استثنایی بوده و از سوی دیگر سالیان سال طی مراحل آن سال‌ها به درازا می‌کشد. همچنین سال‌ها پس از اجرای رأی نادرست، اعاده وضع به حال سابق را بسیار دشوار و متضمن مشکلات و پیامدهای ناگوار دیگری هم می‌نماید؛ بنابراین با اینکه هزینه‌های نوعی رسیدگی فرجامی را بر دستگاه قضایی تحمیل می‌کند، به‌هیچ‌روی نمی‌تواند جایگزین رسیدگی عام فرجامی بوده و آثار نظارتی مؤثری بر قضات محاکم تالی و تجدیدنظر و تضمین نسبی دقت و صحت آراء را در پی داشته باشد.

۵. پیامدهای حذف رسیدگی عام مرحله سوم

با این تغییر بنیادین در دادرسی‌های حقوقی و کیفری، از یک سو قضات تجدیدنظر، دیگر دغدغه‌چندانی از بازمینی و نظارت قضات مجرب و تیزبین دیوان عالی کشور، بر احکام و تصمیم‌های صادره خود با قوانین و مقررات ماهوی حقوقی و کیفری و یا قوانین و مقررات شکلی و آیین

دادرسی را نداشتند. از دیگر سو، طرفین دعوی نیز نمی‌توانستند در صورت نقض قوانین و مقررات ماهوی و شکلی در جریان رسیدگی‌های بدوی و تجدیدنظر، از این امر به دیوان عالی کشور به عنوان ناظر بر حُسن اجرای قوانین (اعم از ماهوی یا شکلی) در محاکم دادگستری، شکایت نموده و اصلاح امر را مطالبه نمایند... چراکه مرحله فرجامی که علی‌الاصول و علی‌العموم در غالب پرونده‌ها (تمامی پرونده‌ها و دعاوی متوسط و بزرگ) پیش‌بینی شده بود، حذف گردید... به علاوه، با قطعی بودن آرا در مرحله تجدیدنظر و فقدان نظارتی عام بر قانونی بودن آن‌ها با حذف مرحله سوم رسیدگی، هم فشار بسیار زیادی به قضات تجدیدنظر به دلیل بار سنگین مسئولیت و پیامدهای دنیوی و اخروی آن وارد می‌گردد و هم امکان اعمال نفوذ و احتمال بروز رخنه و فساد در دستگاه قضایی را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد چراکه سازوکار علمی و استاندارد نظارت مورد به مورد یعنی رسیدگی حکمی و قانونی دیوان عالی کشور قبل از قطعیت آراء و بسته شدن ظاهری هر پرونده، از میان رفته است.

اما مهم‌ترین پیامد مصیبت بار حذف رسیدگی نظارتی مرحله سوم، حل نشدن دعاوی مردم علیرغم بسته شدن ظاهری پرونده رسیدگی به آن‌ها است. چراکه قوانین و مقرراتی که با دقت و صرف وقت و تخصص‌های فراوان در تصویب آن‌ها، راه‌حل‌های لازم برای احقاق حق و تنظیم امور مُلک و ملت پیش‌بینی گردیده، در بسیاری از رسیدگی‌های قضایی نادیده انگاشته می‌شود و سازوکار نظارتی استاندارد یعنی همان رسیدگی فرجامی در عموم پرونده‌ها در دسترس نیست، در نتیجه انتظار قانون‌گذاران از رسیدگی‌های قضایی، در عمل حاصل نشده و در واقع فصلِ خصومتی به بار نمی‌آورد...

در مقابل، با بقای خصومت و اختلاف، طرفین دو راه بیشتر پیش روی خود نمی‌بینند: یا باید به راه‌های فراقانونی از جمله درگیری، تهدید و ... برای احقاق حق خود یا رفع اختلاف موجود روی آورند و پرونده‌های کیفری و معضلات جدیدی را رقم بزنند، یا باز هم از مسیر یا مسیرهای احتمالی دیگری به دستگاه قضا متوسل شوند و دعوی خود را به صورت یا صورت‌های دیگری طرح نمایند. نتیجه در هر دو صورت، تراکم روزافزون انبوه دعاوی و پرونده‌های حقوقی و کیفری است که اکنون دستگاه قضایی کشور را به کام خود کشیده است. نتیجه این امر نیز به نوبه خود، فشار طاقت‌فرسای کار بر مقامات قضایی، کاهش دقت قضات در رسیدگی‌ها، آمارگرایی،

شتاب زدگی در رسیدگی و درنهایت، باز هم تراکم دعاوی و پرونده‌هایی است که لاینحل مانده و به امید راه‌حلی صلح‌آمیز، عادلانه و قانونی دوباره روی میز قضا بازمی‌گردند...

نتیجه‌گیری

رسیدگی فرجامی، اصولاً یک رسیدگی نظارتی حکمی^۱ (به معنی قانونی و در مقابل رسیدگی موضوعی^۲) در مرحله سوم، از باب رعایت قانون به معنای عام (هم قوانین و مقررات شکلی^۳ و هم احکام و قوانین ماهوی^۴) است. «نظارت مذکور به این ترتیب به عمل می‌آید که دیوان کشور آراء خلاف قانون را نقض می‌کند تا قوانین به‌طور صحیح اجرا شده، نظام قضائی کشور از هرگونه تزلزل محفوظ بماند و حقوق مردم ضایع نگردد.»^۵ با این وصف و به دلیل دومرحله‌ای بودن رسیدگی در کشور ما، به نظر می‌رسد باور برخی حقوقدانان که به‌طور قاطع وجود رسیدگی فرجامی در ایران را نفی می‌کنند، در شرایط حاضر نیز پذیرفتنی باشد: «... به هر صورت، فرجام‌خواهی در معنا و مفهوم واقعی خود در حال حاضر در کشور ما وجود ندارد»^۶ این امر موجب دو معضل بسیار بزرگ در دستگاه قضایی کشور گردیده که لازم و ملزوم یکدیگرند:

از یک سو در بسیاری از موارد، رسیدگی‌های قضایی عمدتاً به دلیل عدم رعایت قوانین شکلی یا ماهوی، منجر به حلّ دعوی و فصل خصومت نمی‌گردند. باقی ماندن اختلاف و سرگردانی در امور موجب فسادهایی در ارکان اقتصادی، اجتماعی و ... جامعه می‌گردد که فلسفه وجودی دستگاه عدالت قضایی، دقیقاً جلوگیری از بروز آن‌ها بوده است.

از سوی دیگر نارضایتی از رسیدگی انجام شده و عدم قلع ماده نزاع، افراد را در بهترین حالت و به امید دستیابی به راه‌حلی عادلانه و درعین حال مسالمت‌آمیز، به طرح دعاوی بعدی به‌عنوان و از جنبه‌های مختلف وادار می‌سازد که خود موجب کثرت پرونده‌ها و شلوغی بیش از پیش کار دستگاه قضایی می‌گردد. این امر نیز به نوبه خود، باز هم کاهش دقت در رسیدگی‌ها، آمار گرایی و باز هم طرح مجدد دعاوی، یعنی دوری باطل را موجب می‌شود.

بنابراین با احیای عام رسیدگی حکمی (قانونی مرحله سوم یا همان فرجامی) به نحوی که عموماً آرای دادگاه‌های تجدیدنظر حقوقی یا کیفری، کاملاً قطعی نبوده و در صورت نقض آشکار قانون

1. Proceeding in law
2. Proceeding in fact
3. Procedural law
4. Substantive law

۵. صدرزاده افشار، سیدمحسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، جلد اول، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۹۰.
 ۶. آخوندی، محمود؛ پیشین، ص ۲۹۶.

در آن‌ها، معترض راهی برای اعتراض به دیوان عالی کشور از باب نقض قوانین شکلی یا عدم رعایت قوانین ماهیتی (بدون رسیدگی موضوعی) داشته باشد، نخست: مقامات قضایی مراجع تالی اعم از دادسرا، دادگاه بدوی و تجدیدنظر با وقوف بر نظارت حتمی دیوان عالی، در انجام تحقیقات و صدور آرای صحیح نهایت دقت را به عمل خواهند آورد، دوم: رعایت اصول و قوانین دادرسی و ماهیتی در صدور آرای تحت نظارت دیوان عالی کشور، عموماً موجب حلّ و فصل اختلاف و فصل واقعی خصومت بین طرفین دعوی گردیده و علاوه بر تأثیرات عمیق و گسترده در همه ارکان اجتماعی و اقتصادی جامعه (البته تا جایی که به عدالت قضایی مربوط باشد)، هم از درگیری‌های گوناگون مردم با یکدیگر و هم از طرح دعاوی مکرر در مورد یک اختلاف و در نتیجه کثرت و تورم دعاوی، به نحو چشمگیری خواهد کاست. به علاوه، آرای محاکم از اعتبار و استحکام بسیار بیشتری برخوردار شده و به دلیل جامعیت و مانعیت این آرا در جمع و رفع تنازع و اختلاف، اجرای اصل اعتبار امر قضاوت شده را میسر و به‌واقع دعوی را مختومه خواهد ساخت. سخن آخر آن که کاهش دعاوی و رفع تورم قضایی با احیای مرحله سوم رسیدگی، گرچه در ظاهر متعارض به نظر می‌رسد، ولی راه کاری اصولی، علمی، عقلانی و از منظر حقوق آیین دادرسی، یک سازوکار علمی و حقیقتی تاریخی است.

منابع

فارسی

۱. آخوندی، محمود؛ **آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)**، جلد چهارم، قم: انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۲. افتخار جهرمی؛ گودرز و مصطفی‌السان؛ **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶
۳. بی‌نام؛ **قانون الاجراءات الجزاییه**؛ جمعیه الحقوقیین، ابوظبی، ۱۹۹۲
۴. بی‌نام، **رسمی جریده-قانون اجراءات جزایی**، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، نمبر مسلسل: (۱۳۲)، ۱۵ ثور سال ۱۳۹۳ ه.ش
۵. تدین، عباس؛ **قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (ترجمه)**، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۱
۶. شمس، عبدالله؛ **آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)**، جلد دوم، تهران: انتشارات دراک، چاپ سی‌ونهم، ۱۳۹۵
۷. صدرزاده افشار؛ سیدمحسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، جلد اول، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۳
۸. کاشانی، سید محمود؛ **استانداردهای جهانی دادگستری**، تهران: نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳
۹. مدنی، سید جلال‌الدین؛ **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران: انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۷ مدنی، سید جلال‌الدین؛ **آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲**، تهران: انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۰. نهرینی، فریدون؛ **آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳

انگلیسی:

11. Sayapin Sergey (۲۰۱۴) *The Crime of Aggression in International law*, TM C Asser Press, The Hague.
12. Werle G (۲۰۰۹) *a (Principles Of international criminal law*, 2nd edn. M C Asser Press, The Hague.